۱۱۷ - فایل ۴۶

۱۱/۱۱/۸۴

محبت خردمند و فهیم والاجناب همشهری ارادت من و دیگران شما گرددگان تن سالم و توفیق بیشتر برایتان منویم
نامه قشنگ و حکیمانه اسفند ماه گذشته تان را که روز پیش دریافت داشتم به بصیرت و دراستظهار آن بودم و با شتاب به همه
سطور دست یازیدیم و چند بار دوستانه بار بخواندن آن پرداختم، همانگونه که اشاره کرده اید در دیار غریب تنگناهای
دل گداخته دیگر دل غربت هیچ نسخ اندیشه است که از ما شیفتگان دریغ نداشتی و با چنین حوصله نامه
شکسته مرقوم بدین واقعیتها را بیندیشی.

در مورد ارسال شعرم به بهتر است برای آن بزرگواری نمی دهکده دلت زیبا تر و دیرپا تر از نیست
آن نمی سخت خوشحال و مسرورت شدم به بازم به بنیان قدردانی میلیم و شاید یکی از اشعار زنده ام بدانم
و آنرا حفظ کنم روی این اصل دستم را باز گذارده ام شعر دیگرم را هم به آن خطی عدد قدیم دلتنگ خوانده ام
تقدیم کنم به این نیز حال رو دیدم به اولی رفت، یعنی در هر کجا آن به لطفی که ضرورت دارد
لطف کنید و راهنمایم فرمائید، امید آنکه سالیان متمادی برای هر دستدار انسان زنده و جاوید و سرحال
باشید تا به بنظر تی و امیدوارانه از تجارب به از گرتان استفاده کنم.

سرودم من در راه جدیدی قدم گذارده ام چون گوهی خود رویم و قرار کنند سخن شعر و خلق آن
در حرفه و تخصص من نیست است و کسی در گذشته با ریاضیات و نظام آن و ساز بعد در هر آن
کهولت و خانه نشینی از شما ریکاری بدان پناه برده میلیم و برای آنکه راهنمایی در این رهگذرم و
حال به را در این راه تشجیع و ترغیب میکنید بگو بدیم اشعار کوتاه؟ و معاصران را بنام و خوشبختی
و یا تیر کنم و هر آنچه شما نسخه ای از آنها سراغ دارید برایم بفرستید و یا معین کنید، در این راه نیز از شما
قدردانی میکنم. طبق دستورتان شعر تصحیح شد دنیای صلح و هنر را به بازم در چند سطر آن دست بردم برای
شما بازی فرستم به اولا لطف است امرم را بدانی به نوجه ای پوزش نداشت، بعد تمنا کنم کار استوار را
و آنگاه به نوشتید (معنی آنرا نفهمیدم) هر سه سطر آنرا تصحیح کنم و باز هم اگر نیازی به بدگیری داشت
از آن دریغ ندارید. معنی سخن اشعارتان را به خصوص مورد علاقه شما برسانم و هنوز علی زیبا بیانرا.
ای والاجناب اشعارتان را آنچه با من که کلی برای اشتباه نوشته به لطف معانی را کم میکند برای نمونه من
هر سه کلمه استقبال را (به نظر خودم) اشاره میکنم به هر آنچه برای همکاران اهل ادب بنظر میرسید خوشبختی
از وجود شما برخاسته بود باشد تا نزد آن بدل آرایب ادب خوش نشیند

۱- در سطر آخر شعر صبح و جمعه کلمه یادگاری نوشته اند یادگاری!

۲- در شعر خود شرح دهید:

الف: فکر میکنم سطر پنجم این بیت: «و برگ ریز خزانش در آستینها و .....»

«و برگ ریزش خزانش در آستینها»

ب: در سطر پانزدهم نوشته اند: که در زمین وطن، ریشه توانائی است و من فکر میکنم بیت:

که در زمین وطن، ریشه توانائی است. خوشبختانه نسخه اصل این شعر نزد خودتان است به بدبختی نظری دیگر افکنید.

ج: در سطر بیست و پنجم نوشته اند: زصخره های بلا روز و شب رود بالا .....

به نظرم میرسد: زصخره های بلا روز و شب رود بالا .....

د: در سطر بیست و هفتم: شهر جادوی و سحر و آکنده عجایب: ظاهراً حرف «و» زیادی است که گذارده اند. بطالب پور شرح چشم پوشی.

با وجود میبرا

در هر صورت این تخصص من نسبت به ما پائین تر میرسد و بطور یقین استاد و فهیم تر میدانند و من هنوز ادبیات را

و اما شعرهای بعد از تصحیح به بنده بازگرداندم (برخی دستورها) متاسفانه در کلاس تصحیحات را عمل نکردم و سطور ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ را نیز تغییر دادم برای پیدا کردن چگونگی را هم فرستادم! زیرا هر قدر من دیوانی جستجو کردم آنرا نیافتم، لذا به بزرگی بیدار یک نسخه از قدیمی را تا آنجا که ذهن یاری داد تصحیحات کلمات را با حذف سطر ۴ که از شما میدادم بعد از نوشتن و پیش سطر نازیبای ۵ و ۶ و ۷ را مجدداً با آنها مفرستم که اگر بخط عزیزتان میرسید برایم تغییر دهید و تلفنی بفرمائید که دیگر مزاحم وقت شما با کتب نگردم. باز هم قبولاً و تعلیماً از بزرگواری و محبت شما سپاسگزارم.

البته از ضمیر دل خواهم خواست که برایم باز گوئید.

بقدر وقت سلامی

راستی «الهام من نیچه» ذاهر عازم ایرانم و برای مدت شش هفته مرخص طول خواهم کشید، ادبیات را یک بیک اجرا میکنم چنانچه باز هم فرمایشی داشتید بنده منت تلقی بفرمائید تا صادقانه اجابت کنم.

از دوستان آقای فلانی نامه ای داشتم که برای همشاگردم رسانده و بعدت تا کلم روحی شاید بتواند نامه دهد چون تنها برادرش در راه کوچ دیشب دفت اتومبیل کشته شد و این خبری بعد که خانم الیزابت برایش تا بحال بعد در فاصله هشت تا آخر دارای یک برای همشاگردانم.

ارادتمند سلامی